

# روایت عشق در دل زخم‌ها

معصومه دهقان

گفت‌وگو



نمایش «کشتارگاه» به نویسندگی و کارگردانی کاوه مهدوی، با نگاهی آزاد به جهان «عروسی خون» فدریکو گارسیا لورکا، این روزها در

تماشاخانه ایرانشهر روی صحنه است؛ نمایشی که در دل فضایی به ظاهر خشن و آغشته به تراژدی، از عشق، جبر، سنت و زخم‌های پنهان انسان معاصر سخن می‌گوید. در این پرونده، کاوه مهدوی از جهان شاعرانه و استعاری اثرش می‌گوید، سامان خلیلیان از چالش‌های تولید و اجرای تئاتر در روزگار دشوار امروز و مهسا مهجور از ساختن شخصیتی که پشت سکوت‌ها و خشونت‌های آش، زخمی عمیق و عاشقانه‌ای ناتمام پنهان کرده است؛ سه روایت از نمایشی که بیش از آنکه درباره کشتار باشد، درباره انسان، عشق و تکرار سرنوشت است.

## مکان واقعی است یا استعاره‌ای از وضعیتی انسانی و اجتماعی؟

کشتارگاه در وهله نخست به همان محله قدیمی جنوب تهران اشاره دارد؛ محله‌ای که بخش مهمی از جهان نمایش در آن شکل می‌گیرد و خانواده‌های قصه در همان فضا زندگی می‌کنند. البته همان‌طور که در نمایش دیده می‌شود، این مکان به مرور به بستری برای طرح مفاهیم انسانی و اجتماعی نیز تبدیل می‌شود، اما نقطه آغاز آن یک جغرافیای واقعی است.

## در معرفی نمایش از تعبیر «عروسی خون» استفاده شده است. چه نسبتی میان جشن، آیین و خشونت در جهان نمایش وجود دارد؟

«کشتارگاه» برداشتی آزاد از «عروسی خون» لورکاست و طبیعتاً جهان بینی آن اثر در نمایش ما نیز حضور دارد. تلاش کردم به لایه‌های زیرین اثر لورکا نزدیک شوم؛ جایی که استعاره‌ها و نمادها در کنار



کاوه مهدوی، کارگردان:

## در دل جهان خشن «کشتارگاه»، از عشق می‌گوییم

کاوه مهدوی، نویسنده و کارگردان نمایش «کشتارگاه»، روایتی ایرانی از عشق، سنت و خشونت را روی صحنه برده است. او معتقد است «کشتارگاه» بیش از آنکه درباره خشونت باشد، نمایشی درباره عشق و شاعرانگی در دل جهانی خشن است؛ جهانی که در آن پرسش‌های انسانی، فارغ از زمان و مکان، همچنان تکرار می‌شوند

○ عنوان «کشتارگاه» از همان ابتدا یار معنایی سنگینی دارد. این کشتارگاه در نمایش شما یک

روایت، معنا می‌سازند. همان شاعرانگی و نمادگرایی برای من اهمیت داشت و امیدوارم مخاطب نیز با این لایه‌ها درگیر شود.

## ○ شما گفته‌اید داستان در سالی رخ می‌دهد که مشخص نیست متعلق به چه دوره‌ای است. چرا زمان روایت را از تاریخ مشخص جدا کردید؟

چون مسئله نمایش، محدود به یک مقطع تاریخی نیست. همان‌طور که در «عروسی خون» جدال سنت و مدرنیته همواره وجود دارد، در «کشتارگاه» نیز این وضعیت تکرار می‌شود. ما می‌خواستیم بگوییم این اتفاق می‌تواند در هر سالی رخ دهد؛ دیروز، امروز یا حتی سال‌های بعد.

## ○ آیا «کشتارگاه» درباره یک واقعه خاص است یا بیشتر به چرخه تکرار شونده خشونت در جوامع انسانی می‌پردازد؟

برخلاف آنچه از عنوان نمایش برداشت می‌شود، تمرکز اصلی من روی خشونت نیست. نگاه من در این نمایش معطوف به عشق و شاعرانگی است. ما از دل فضایی که شاید خشن به نظر برسد، عاشقانه‌هایی را روایت می‌کنیم که به باور من بسیار خالص و لطیف هستند. خشونت وجود دارد، اما هدف نمایش پرداختن به عشق در دل این فضا است.

## ○ در «کشتارگاه» چقدر به خوانش‌های استعاری مخاطب فکر کرده‌اید؟

بخش مهمی از طراحی نمایش بر همین اساس شکل گرفته است. استعاره‌ها و نمادها برای من اهمیت زیادی داشتند و معتقدم بخشی از معنای اثر از طریق همین عناصر منتقل می‌شود. دوست داشتم مخاطب صرفاً با روایت قصه

مواجه نشود، بلکه درگیر خوانش‌های مختلف اثر هم بشود. ○ شخصیت‌های نمایش قربانی شرایط اند یا خودشان در شکل‌گیری این خشونت نقش دارند؟

هر دو گروه را داریم. برخی شخصیت‌ها قربانی شرایط و جبر اجتماعی هستند و عملاً قدرت تصمیم‌گیری ندارند. اما شخصیت‌هایی هم هستند که به نوعی در شکل‌گیری این وضعیت نقش دارند و خودشان به بخشی از چرخه خشونت تبدیل می‌شوند. در واقع مرز میان قربانی و مسبب در نمایش کاملاً روشن و قطعی نیست.

## ○ در اجرای این اثر، کدام بخش برای شما اهمیت بیشتری داشت؛ روایت داستان یا خلق یک جهان نمایشی؟

برای من همیشه زیبایی‌شناسی اجرا اهمیت ویژه‌ای داشته است. متن اهمیت دارد، اما در نهایت این اجراست که روح تئاتر را می‌سازد. اگر قرار بود فقط متن برایم مهم باشد، آثار دیگری هم برای اجرا داشتم. آنچه مرا به سمت «کشتارگاه» کشاند، امکان خلق جهان بصری و اجرایی آن بود.

## ○ طراحی صحنه و فضای بصری «کشتارگاه» چه نقشی در انتقال مفهوم اثر دارد؟

طراحی صحنه کاملاً در خدمت جهان نمایش است. قاب‌های فلزی زنگ‌زده و پخش شده در فضا، نمادی از زندگی‌های فروپاشیده شخصیت‌ها هستند. حتی پله‌ها و

